

گودال‌ها

لوییس سَکر

ترجمه‌ی فرزاد فرید

سرشناسه: ساکر، لوئیس، ۱۹۵۴ - م.
عنوان و نام پدیدآور: گودال‌ها
لویس سکر، ترجمه‌ی فرزاد فرید
مشخصات نشر: تهران: انتشارات پریان، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۲۲۸ ص.
فروست: انتخاب پریان / سرپرست مجموعه فرزاد فرید
شاپک: ۴-۱۱-۷۰۵۸-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتاب حاضر نخستین بار تحت عنوان
«آخرین گودال» با ترجمه حسین ابراهیمی (الوند)
بوسیله قدیانی، کتاب‌های ینقشه در سال ۱۳۷۹
چاپ شده است.
یادداشت: عنوان اصلی: Holes, C2008
موضوع: داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۰ م.
شناسه افزوده: فرید، فرزاد، ۱۳۴۷ - مترجم
انتشارات پریان
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ الف ۷۰۵۸ / PST۵۶۳
رده‌بندی دهکده: ۸۱۳/۵۴ [ج]
شماره‌ی کتابخانه‌ای ملی: ۳۵۰۴۱۱۸



ناشر • بریان

گودال‌ها

نویسنده • لوییس سِکر

مترجم • فرزاد فرید

ویراستار • لیلا اوصالی

دبیر مجموعه • فرزاد فرید

مدیر هنری و طراح یونیکرم • حسن کریم‌زاده

طراح گرافیک • حسین کریم‌زاده

ناظر فنی • انوشه صادقی‌آزاد

شابک • ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۵۸-۱۱-۴

شمارگان • ۱۱۰۰ نسخه

نوبت چاپ • اول ۱۳۹۳

بها • ۱۴۰۰۰ تومان

لینوگرافی • نقره‌آبی

چاپ و صحافی • سازمان چاپ و انتشارات

تمام حقوق چاپ و نشر، محفوظ و متعلق

به ناشر است

نشانی • تهران، میدان رسالت، خیابان نیروی دریایی

کوچه‌ی کتابخانه‌ای، شماره‌ی ۱۲، طبقه‌ی دوم

تلفن • ۷۷۴۵۷۵۵۰ و ۷۷۴۵۷۵۴۷

www.ketab.ir

www.ketab.ir

• من در سال ۱۹۵۴ در ایست‌مدو^۱ نیویورک متولد شدم. دفتر کار پدرم در طبقه‌ی هفتاد و هشتم ساختمان امپایر استیت^۲ بود که هنوز خیلی رویایی به نظر می‌آید، بماند که زندگی در آن دوران ساده‌تر از امروز بود. وقتی نه‌ساله بودم به تاستین^۳ در اورنج‌کانتی^۴ کالیفرنیا نقل مکان کردیم که هنوز منطقه‌ای روستایی بود که تازه داشت جلوه‌های شهری به خود می‌گرفت. در آن زمان

1. East Meadow

2. Empire State Building

3. Tustin

4. Orange County

اورنج کانتی هنوز پر از باغ‌های پرتقال بود و بچه‌های محلی به چند گروه تقسیم می‌شدند و با پرتقال با همدیگر می‌جنگیدند. همیشه مهمات جنگ از درخت‌ها آویزان بود. من هم یکی از آن جنگجوهای پرتقالی بودم. فقط این را هم بگویم که باغداران منطقه چشم دیدن ما را نداشتند.

مدرسه را دوست داشتم و دانش‌آموز خوبی بودم، اما در دوران دبیرستان بود که به شکلی جدی به کتاب خواندن علاقه‌مند شدم. یکی از نویسنده‌های مورد علاقه‌ام بی. بی. وایت^۱ بود.

بعد از دبیرستان به کالجی در اوهایو رفتم. کمی بعد خبر مرگ ناگهانی پدرم را به من دادند. از کالج یک ترم مرخصی گرفتم و به کالیفرنیا برگشتم تا کنار مادرم باشم. در آن دوران به عنوان فروشنده‌ی دوره‌گرد لوازم‌خانگی موفقیت‌هایی هم کسب کردم.

کمی بعد به کالج برگشتم و این بار به دانشگاه کالیفرنیا در برکلی. دانشجوی اقتصاد بودم اما به ادبیات روس هم علاقه داشتم. بعد این فکر به سرم افتاد که اگر می‌خواهم آثار مورد علاقه‌ام را به زبان اصلی بخوانم باید روسی یاد بگیرم. پس به کلاس زبان روسی رفتم. اما بعد از حدود یک سال فهمیدم تنها زبانی که می‌توانم در آن تسلط کامل داشته باشم انگلیسی است. پس کلاس روسی را رها کردم و دنبال جایگزینی برای آن گشتم.

روزی در حیاط دانشگاه دختریه‌ای را دیدم که داشت اعلامیه بخش می‌کرد. یکی از او گرفتم. نوشته بود: کمک. مادر مدرسه‌مان به معلم کمکی نیاز داریم. با این کمک سه واحد درسی‌تان پاس می‌شود. راجع بهش فکر کردم و دیدم معامله‌ی بدی نیست. واحد که پاس می‌شد، تکلیف و پروژه و امتحان هم که نداشت، از زبان روسی هم راحت‌تر بود، فقط باید با بچه‌های دبستانی سروکله می‌زدم. باید اذعان کنم قبل از آن علاقه‌ی خاصی به بچه‌ها نداشتیم.

بنابراین ناظم ظهر مدرسه شدم یا به قول بچه‌ها «لوییس معلم حیاط». این دوست‌داشتنی‌ترین تجربه‌ی دوران کالجم بود، تجربه‌ای که زندگی‌ام را تغییر داد. می‌دیدم بچه‌ها داستان‌های کوتاهی را که می‌خوانند دوست ندارند و از آن‌جا که همیشه دوست داشتم بنویسم، تصمیم گرفتم خودم دست‌به‌قلم شوم. همان دبستان منبع الهام من شد تا اولین کتابم را با عنوان داستان‌های جانبی از مدرسه‌ی کنار جاده^۲ بنویسم. نام شخصیت‌های

کتاب را از اسم بچه‌های مدرسه گرفتم و حتی خود را با نام لویس، معلم حیاط در داستان قرار دادم. در این بین، در سال ۱۹۷۶ در رشته‌ی اقتصاد فارغ‌التحصیل شدم.

بعد از فارغ‌التحصیلی در انبار پوشاکی مشغول به کار شدم که البته ارتباطی به رشته‌ی تحصیلی‌ام نداشت، اما فرصتی فراهم کرد تا بنویسم. بعد از یک سال اخراج کردند. تصمیم گرفتم به مدرسه‌ی حقوق بروم. در هفته‌ی اول تحصیل در هسینگز کالج^۱ سان‌فرانسیسکو کتاب داستان‌های جانبی... برای چاپ و نشر انتخاب شد.

خبر خوشی بود اما سر دوراهی مانده بودم که می‌خواهم وکیل بشوم یا نویسنده. در سال ۱۹۸۰ درسم تمام شد و در امتحان وکالت شرکت کردم. اما بعد از قبولی چنان‌که باید هیجان‌زده نبودم. دیگر معلوم شده بود که نوشتن را به عنوان شغل آینده انتخاب کرده‌ام. شغل وکالت برای سرمایه‌گذاری روی کتاب‌های بعدی‌ام بود؛ جانی در زیرزمین^۲ و روزی آنجلین^۳.

بالاخره در سال ۱۹۸۹ کتاب‌هایم آن قدر فروش کرد تا از وکالت دست بردارم و تمام وقتم را صرف نوشتن کنم. با همسرم کلارا در سال ۱۹۸۵ ازدواج کردم. او مشاور یک دبستان بود. دخترمان شِری در سال ۱۹۸۷ متولد شد.

من با همسر و دخترمان شِری در شهر آستن^۴ تگزاس زندگی می‌کنیم. عاشق همسر و دخترم هستم، اما موقع نوشتن دوست دارم تنها باشم. هر روز صبح می‌نویسم. بعد از دو ساعت که احساس می‌کنم انرژی و تمرکز ندارم کار را تمام می‌کنم.

برخی از جوایزی که به کتاب «گودال‌ها» تعلق گرفته:

- جایزه‌ی ملی کتاب برای ادبیات نوجوان (۱۹۹۸)
- مدال نیوبری [معتبرترین جایزه‌ی ادبیات کودک و نوجوان آمریکا] (۱۹۹۹)
- بهترین کتاب کودک سال به انتخاب New York Times
- بهترین کتاب سال به انتخاب انجمن کتابخانه‌های مدارس
- بهترین کتاب سال به انتخاب Publishers weekly
- جایزه‌ی کریستوفر برای ادبیات نوجوان